

# جامعه‌نگاری عهد قاجار

---

سرشناسه: کدیور، پریسا، ۱۳۶۳ -  
عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌نگاری عهد قاجار: تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره  
مردم در دوران قاجار/پریسا کدیور.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۴۲۲ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۱۰-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
عنوان دیگر: تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار.  
موضوع: ایران - اوضاع اجتماعی - ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق.  
موضوع: Iran -- Social conditions -- 1779-1925  
موضوع: زنان - ایران - وضع اجتماعی - قرن ۱۳ ق.  
موضوع: Women -- Iran -- Social conditions -- 19th century  
موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۲۵۰ ق.  
موضوع: Iran -- History -- Qajars, 1779-1834  
موضوع: ایران - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه  
موضوع: Iran -- Kings and rulers -- Biography  
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۳۱۱  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۱۵۸۴۷

---

# جامعه‌نگاری عهد قاجار

تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره  
مردم در دوران قاجار

پریسا کدیور



:



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\*\*\*

جامعه‌نگاری عهد قاجار

تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار

پریسا کدیور

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۱۰-۱

ISBN: 978-622-04-0410-1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

به فروغ زندگی ام  
دکتر رضا کامیاب مقدس  
و  
نور دیدگانم  
علیرضا و باران  
پ.ک



## فهرست

۱۱	..... سطرهای همیشه ناخوانده
۱۱	..... چهارچوب نظری
۲۳	..... ۱. نظام طبقاتی در دوره قاجار
۲۳	..... سرآمدان اجتماعی و اقتصادی
۲۷	..... طبقه متوسط
۲۷	..... کاسبان
۲۸	..... پیشه‌وران
۳۲	..... صنعتگران
۳۳	..... تجار
۳۵	..... میرزاها
۳۸	..... طبقه فرودست
۳۸	..... خدمتکاران
۴۷	..... چاروادارها
۴۹	..... فروشندگان دوره‌گرد
۵۳	..... گروه‌های بی طبقه
۵۳	..... مطرب‌ها و دلقک‌ها
۵۸	..... لوتی‌ها
۵۹	..... درویش
۶۲	..... متکدیان
۶۹	..... ۲. ساختار اقتصادی دوره قاجار
۶۹	..... مبادلات مالی و پولی در دوره قاجار
۷۵	..... وضعیت تجارت و دادوستد خارجی
۹۴	..... دستگاه مالیاتی حکومت قاجار
۹۶	..... مالیات شهرنشینان
۹۷	..... مالیات روستاییان
۱۰۲	..... مالیات عشایر
۱۰۵	..... نظام مالکیت زمین: نظام فئودالی در دوره قاجار

۱۰۹	وضعیت معیشت روستاییان
۱۱۳	وضعیت معیشت شهرنشینان
۱۱۹	<b>۳. ساختار شهری در دوره قاجار</b>
۱۱۹	عناصر اصلی و فضاهاى عمومی
۱۲۱	حصارها و دروازه‌های شهر
۱۲۸	کوچه‌ها و خیابان‌ها
۱۳۲	بازار
۱۴۰	کاروانسراها
۱۴۲	چایخانه‌ها
۱۴۴	حمام‌ها
۱۴۸	مکتبخانه‌ها و مدارس
۱۵۳	گورستان‌ها
۱۵۷	محلات و منازل مسکونی
۱۶۳	خدمات شهری
۱۶۷	نظم و امنیت شهر
۱۷۱	نظافت شهر
۱۷۴	روشنایی شهر
۱۸۱	حمل و نقل درون‌شهری
۱۸۶	ضمیمه
۱۸۶	کتابچه قانون کنت دو مونت‌فورت، اولین رساله قانون پلیس در ایران، همراه با توشیح ناصرالدین شاه
۱۹۳	<b>۴. خلق و خوی ایرانیان در دوره قاجار</b>
۱۹۴	تعارفات ایرانی
۱۹۷	برخورد با اقلیت‌ها
۲۰۲	راحت‌طلبی ایرانیان
۲۰۴	خرافه‌پرستی و تقدیرگرایی
۲۰۹	سنت بست‌نشینی
۲۱۳	علاقه ایرانیان به تاریخ و ادبیات
۲۱۹	<b>۵. اعیاد و آیین‌های ملی و مذهبی در دوره قاجار</b>
۲۱۹	آیین‌ها و مراسم نوروزی
۲۱۹	چهارشنبه‌سوری
۲۲۱	آداب و رسوم نوروزی
۲۳۰	اعیاد و آیین‌های مذهبی
۲۳۰	عید قربان
۲۳۱	میلاد امام علی (ع) و غدیرخیم
۲۳۲	عید فطر
۲۳۳	ماه رمضان
۲۳۹	مناسک و مراسم عزاداری محرم
۲۵۱	<b>۶. پوشش و آرایش مردم در دوره قاجار</b>
۲۵۱	پوشش زنان



۲۶۰	آرایش زنان
۲۷۴	پوشش مردان
۲۸۵	۷. آداب و رسوم و روزمرگی های مردم عهد قاجار
۲۸۵	آداب و رسوم مهمانی
۲۹۹	عادات و آداب تغذیه
۳۱۷	وضعیت بهداشت و درمان
۳۲۲	بیماری های همه گیر
۳۲۵	وضعیت طبابت
۳۴۲	سفر
۳۴۲	نامنی در جاده ها
۳۴۵	راهزنی در راه ها
۳۵۱	وضعیت جاده ها
۳۵۵	وسایل حمل و نقل
۳۶۲	اقامتگاه ها و کاروانسراها
۳۷۱	اسباب و تدارکات سفر
۳۷۴	آداب و رسوم بدرقه و استقبال
۳۷۷	آداب و رسوم ازدواج
۴۰۲	آداب سوگواری
۴۰۷	منابع و مأخذ
۴۱۵	نمایه



## سطرهای همیشه ناخوانده

پیشگفتار کتاب‌ها اغلب سطرهایی‌اند که خواننده نمی‌شوند. شاید اهل فن آن را تورقی بکنند، اما معمولاً فرعی و کم‌اهمیت پنداشته می‌شود. به همین دلیل، خواننده یگراست می‌رود سراغ فصل اول! از قضا این پیش‌درآمدهای کم‌اقبال مجالی اندک‌اند که نگارنده اثر، به‌ویژه اگر پژوهشگر تاریخ باشد، فرصت و به زعم من «اجازه» دارد از آنچه در دل داشته و بر قلم آورده بگوید، تا مخاطب پیش از ورود به متن با انگیزه او و فرایند شکل‌گیری اثر آشنا گردد.

انتخاب عنوان «سطرهای همیشه ناخوانده» به جای «پیشگفتار» یا «مقدمه» کوششی بوده است برای برانگیختن مخاطب تا نظری بر رویکرد و چهارچوب روش‌مندی کتاب بیندازد، که دلمشغولی جدی‌ام در مطالعه و پژوهش تاریخ بوده است.

### چهارچوب نظری

تاریخ‌نگارها مهم‌ترین پل ارتباطی گذشته، حال و آینده یک ملت‌اند. اگر تاریخ‌نگاری<sup>۱</sup> را «روایت رویدادهای گذشته از طریق بازسازی آن‌ها در مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و سازمند با تکیه بر منابع تاریخی، نه بر پایه شهود عقلانی»<sup>۲</sup> بدانیم، رویکرد کلی تاریخ‌نگار بر پایه نگرشی که به عاملیت یا کنشگران تاریخ دارد استوار است. نخستین تاریخ‌نگارها با پذیرش عاملیت صاحبان قدرت به نگارش تاریخ پرداختند. کاتبان درباری با روایت حکایت نشستگان بر سریر قدرت پیشگامان تاریخ‌نویسی شدند. این نوع از تاریخ‌نگاری، که محصول خدمتگزاران حکومت‌ها بود، منحصر به ساختار و کنشگران سیاسی و مناسبات پیرامون قدرت گشت. بنابراین قدیمی‌ترین نوع تاریخ‌نگاری، که در دوران متأخر «تاریخ‌نگاری سیاسی» نامیده شده، روایت قدرت یا، به تعبیر امروزی، روایت «تاریخ سیاسی» بوده است.

1. historiography

۲. علیرضا منافزاده، «جایگاه کسروی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی»، فصلنامه نگاه نو، سال بیست و دوم، شماره ۹۶، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۴.

با گسترش سپهر سیاست، تاریخ سیاسی نیز قلمرو فراخ‌تری یافت. فخرالدین عظیمی محدوده تاریخ سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «تاریخ سیاسی تاریخ اعمال قدرت از سوی فرادستان برای سلطه بر فرودستان و در عین حال روایت فرودستان در مقابل است. تاریخ سیاسی تاریخ کارکرد ایدئولوژی و تلاش برای دست‌آموزی بر طبقات پایین است. تاریخ تاکتیک‌ها و ترفندها برای بر کرسی نشاندن ادعای خود در بهره‌وری از حق حکمروایی و سلطه است. تاریخ تلاش برای طبیعی یا ضروری جلوه دادن نابرابری و غلبه است. تاریخ خشونت و مکانیسم‌های اعمال و توجیه آن است.»<sup>۱</sup>

اقبال و نظر تاریخ‌نگاران ایرانی از روزگار کهن به شرح جنگ‌ها و فتوحات شاهان، چندوچون برآمدن و سقوط سلسله‌های پادشاهی، شیوه مملکتداری و سرگذشت دولتمردان بوده است. در اواخر قرن نوزدهم م/ سیزدهم ه.ق این چهارچوب تاریخ‌نگاری در اغلب پژوهش‌های تاریخی منورالفکران تحول‌خواه و پس از آن در آثار مشروطه‌خواهان با صبغه‌ای ملی‌گرایانه ادامه پیدا کرد، تا به گفته سید حسن تقی‌زاده، «هموطنان را به فضایل مدنیت قدیم ملی ایران واقف گردانند و از شکوه و عظمت دیرین ایران و از احوال فضلا و دانشمندان و پادشاهان نامدار کشور باستان آگاه سازند [...] تا ایرانیان درک بکنند که در گذشته چه ملتی بوده و چه ثروت و عظمتی داشته‌اند، از نژاد چه نیاکان با عزم و همت بوده و امروز چرا به این حال افتادند و چگونه باید خود را فرزندان لایق آن اجداد مهین قرار بدهند.»<sup>۲</sup>

تاریخ‌نگاری سیاسی تا اواسط دوره قاجار و ظهور طبقه منورالفکر در عرصه تاریخ‌نگاری یکه‌تازی می‌کرد، تا آن‌که نخستین نسل منورالفکر در ایران به منتقدان جدی تاریخ‌نگاری منشیان و کاتبان درباری بدل گشتند و گشاینده مسیر جدیدی در نگارش تاریخ شدند که بر «تاریخ‌نگاری فکر» استوار بود و دهه‌ها بعد به همین عنوان روایت غالب در تاریخ‌نگاری ایران شد.

این سبک جدید تاریخ‌نگاری، که منورالفکران نوظهور مبدع آن بودند، همچنان حکایت برکشیدگان و سرآمدان جامعه — این بار نخبگان فکری و فرهنگی — را روایت می‌کرد. منورالفکران، که محصول آگاهی ایرانیان نسبت به وضع آشفته و عقب‌مانده در مقایسه با غرب و اصلاحات آموزشی سیاستمداران تحول‌خواه بودند، تمسک به اندیشه و فلسفه غرب را تنها راه برون‌رفت از وضعیت بغرنج مملکت می‌پنداشتند، به همین دلیل تغییر فکر و نگرش جامعه ایرانی مهم‌ترین دغدغه آن‌ها گشت. در این دیدگاه با اولویت یافتن تأثیر فکر در تحولات تاریخی، عاملیت تاریخی از کارگزاران حکومت به مراجع فکری منتقل شد و متعاقب آن، تاریخ فکر و اندیشه در ایران اهمیت یافت.

۱. فخرالدین عظیمی، «تاریخی که ننوشته‌ایم»، ماهنامه مهرنامه، سال اول، مرداد ۱۳۸۹، ص ۳۳.

۲. سید حسن تقی‌زاده، مجله کاوه، شماره ۲۵.

اگرچه نسل اول منورالفکران و به طور خاص میرزا آقاخان کرمانی به گفته فریدون آدمیت «ویرانگر سنت‌های تاریخ‌نگاری» سنتی-سیاسی ایران بودند، سرآمد مورخان اندیشه اتفاقاً خود آدمیت شد که نقشی بی‌بدیل در تحول تاریخ‌نگاری ایرانی ایفا کرد. وی به طور منسجم به مطالعه تاریخ اندیشه در ایران معاصر و به‌ویژه دوره قاجار پرداخت. پژوهش‌های آدمیت در زمینه دگرگونی‌های فکری دوره شصت‌ساله‌ای از تاریخ قاجار — از صدارت امیرکبیر تا انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس اول — و تأثیر اندیشه‌ورزان تجددخواه بر تحولات ایران، او را به نخستین راوی سیر روشنفکری در ایران بدل نمود. این رویکرد آدمیت چنان موج قدرتمندی در تاریخ‌نگاری ایجاد کرد که تا چندین دهه مورخان و اندیشه‌ورزان حوزه تاریخ منحصراً بر تاریخ فکر و اندیشه در ایران و آرا و دیدگاه روشنفکران متمرکز شدند. در این رویکرد، نخبگان فکری مهم‌ترین کنشگران سیاسی و اجتماعی قلمداد گشتند؛ گویی تنها آنان بودند که تاریخ را پیش می‌بردند. متأثر از این فضا، رجال سیاسی و حکومتی نوگرا نیز پیش از آن‌که سیاستمدار شمرده شوند روشنفکر قلمداد شدند و از رهگذر این عنوان آرایش‌شان معرفی گردید.

تاریخ‌نگاری اندیشه یا به تعبیر عینی‌تر «تاریخ‌نگاری روشنفکری» در ایران تا دهه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنان بر حوزه تاریخ‌نگاری حکمروایی می‌کرد که گوی سبقت را با فاصله زیادی از رقیب پرقدمت خود، تاریخ‌نگاری سیاسی، ربوده بود.

تاریخ‌نگاری فکری و سیاسی را، که نحله‌های رایج و غالب تاریخ‌نگاری تا دهه‌های پایانی قرن بیستم م/چهاردهم ه.ق بودند، از آن‌جا که در انحصار سرآمدان سیاسی و فکری قرار داشتند می‌توان ذیل عنوان «تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا» جای داد. عاملیت در هر دوی آن‌ها طبقه نخبه جامعه است؛ افرادی که به واسطه نسبتشان با خاندان سلطنتی، جایگاه و منصب سیاسی، تمکن مالی، اعتبار اجتماعی و مذهبی، و مرجعیت فکری و فرهنگی موقعیت و شأن برتر نسبت به سایرین داشتند و دارای امتیازات خاص بودند.

در داستان پرفرازونشیب تاریخ‌نویسی در ایران همواره یک غایب بزرگ و اصلی وجود دارد و آن «مردم عادی» هستند. ناگفته نماند که انحصار تاریخ‌نویسی حول فرادستان و نخبگان تنها به تاریخ‌نگاری ایرانی تعلق نداشت، بلکه از همان بدو تشکیل تمدن‌های بشری بر سپهر تاریخ‌نویسی جهان سیطره یافته بود.

فاصله گرفتن از گفتمان تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا از دهه سوم قرن بیستم و از اروپا آغاز شد. از آن‌جا که «اعضای فرانسوی مکتب آنال»<sup>۱</sup> برای درک پویایی اجتماعی و روش‌های تغییر جوامع از مطالعات بین‌رشته‌ای و رویکرد ماتریالیسم با الهام از علوم اجتماعی سود می‌بردند، توجهشان را از اتفاقات اصلی و افراد قدرتمند به جدال نیروهای فرودست و

افکار توده‌ها معطوف کردند. چنین مفاهیمی الهام‌بخش گروه‌های تاریخ‌نگار مارکسیست فعال در بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم و سپس برخی از تاریخ‌نگاران ایالات متحده شد. تمرکز آنان بر زندگی و جدال‌های 'مردم عادی' بود. آن‌ها همان‌طور که روی روابط اجتماعی مردم فرودست، اشکال معروف اعتراض و فعالیت‌های روزانه از قبیل تفریحات و کار تمرکز داشتند، به بررسی رویکردها، باورها و رفتارها نیز پرداختند. مجموعه این تلاش‌ها در سال ۱۹۶۰ به عنوان 'تاریخ از پایین'<sup>۱</sup> شناخته شد.<sup>۲</sup>

این سبک جدید از تاریخ‌نگاری عاملیتی متفاوت از تاریخ‌نگاری سنتی و رایج تا آن زمان داشت؛ عاملیتی که حاصل نگاه از پایین بود و به «سرگذشت از نظر افتادگان در تاریخ سنتی»<sup>۳</sup> توجه نموده و «تاریخ‌نگاری مردم» نامیده شده بود. این نوع از تاریخ‌نگاری در پی آن بود که نشان دهد «مردم عادی هم عاملیت داشته و فقط توده‌ای منفعل از قربانیان بی‌هدف و فاعلی بی‌اختیار [در جامعه و تاریخ] نیستند».<sup>۴</sup>

«مردم» در این سبک از تاریخ‌نویسی در واقع نه تنها گروهی منفعل در تاریخ نبودند، بلکه به عقیده پیشکسوتان این نحله از تاریخ‌نگاری، که عمدتاً گرایش‌های سوسیالیستی داشتند، عامل اصلی جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌آمدند. این مورخان متأثر از دیدگاه‌های چپ‌گرایانه تهیدستان و گروه‌های فرودست را موضوع مطالعه خود قرار دادند و ذیل یک دسته‌بندی جدید تحت عنوان «تاریخ فرودستان» به نگارش تاریخ جنبش‌ها و اعتراض‌های اجتماعی پرداختند. «تعریفی که این گروه از مورخان از فرودست<sup>۵</sup> داشتند بیشتر همان تعریفی بود که آنتونیو گرامشی در یادداشت‌های زندان خود ارائه داده بود. انسان فرودست، به تعریف گرامشی، انسانی است در حاشیه‌مانده و نه لزوماً تهیدست. انسان فرودست ناتوان از اعمال قدرت در جامعه است».<sup>۶</sup>

به تدریج دامنه این نوع از تاریخ‌نگاری گسترش یافت و از نقش گروه‌های حاشیه‌ای و طبقات فرودست در اعتراضات و جنبش‌ها فراتر رفت و به حوزه زندگی همه مردم جلب شد. ویژگی ممتاز این نوع از پژوهش تاریخ آن است که جنبه جامعه‌شناختی بیشتری پیدا کرد و به همین خاطر هم «تاریخ مردم» به «تاریخ اجتماعی» بدل گشت.

مطالعات تاریخ اجتماعی به دنبال به دست آوردن تصویری جامع از گذشته زندگی توده مردم و چگونگی رفتار جمعی آنان بود. در این عرصه تازه در حوزه تاریخ‌نگاری،

1. History from below

۲. اندرو آی. پورت، «تاریخ از پایین، تاریخ زندگی روزمره و تاریخ خرد»، ترجمه سیده فاطمه حسینی، دو فصلنامه تاریخ شفاهی، سال چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۴۴.

۳. پیتر برک، «تاریخ جدید، گذشته و آینده»، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۶-۱۱۷.

۴. پورت، همان، ص ۴۴.

5. subaltern

۶. تورج اتابکی، «تاریخ را از پایین بخوانیم»، ماهنامه مهرنامه، شماره ۴، مرداد ۱۳۸۹، ص ۶۰.

تجارب مردم از رویدادها و معیشت عامه که در تاریخ‌نگاری سنتی جایگاهی مکتوم و حاشیه‌ای داشت به متن درآمد. در همین راستا شاخه‌های جدیدی از تاریخ اجتماعی به نام «تاریخ زندگی روزمره»<sup>۱</sup> و «تاریخ خُرد»<sup>۲</sup> در دهه‌های پایانی قرن بیستم شکل گرفتند. «به‌رغم تفاوت در روش‌شناسی و رجوع به منابع، این دو موضوع در بسیاری از موارد شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند. در حالی که تاریخ خُرد به دنبال مسائل خاص و شنیدنی در تجربیات زندگی است، تاریخ زندگی روزمره سعی در تمرکز بر روی فعالیت‌های روزانه، ناآگاهانه و تکراری دارد. این رویکرد تلاش دارد تا با این تمرکز به بازسازی روابط اجتماعی و مبادلات روزانه‌ای که به باور آن‌ها کلید فهم تحولات تاریخی است بپردازد.»<sup>۳</sup>

مورخان روزمره کوشیدند تا راه‌هایی را که در آن پدیده‌های جمعی نتیجه عاملیت فردی و فعالیت‌های مردم عادی باشد به نمایش بگذارند. از نظر آن‌ها زندگی روزانه عامه جزئی از فرایندی است که طی آن ساختار و ایدئولوژی بازتولید می‌شود و تغییر می‌کند. آن‌ها معتقدند مردم عادی بیشترین نقش را در ساختن اجتماع خود بر عهده دارند. بنابراین گونه‌های مختلف تاریخ اجتماعی مقیاس‌های تاریخ را کوچک کرده‌اند و روی تک‌تک افراد، جوامع و اتفاقات قابل اعتنا تمرکز می‌کنند.

بدین شرح، تاریخ اجتماعی نحله‌ای نوظهور در تاریخ جهان است؛ چنان‌که قدمتش در غرب که خاستگاهش است هنوز به یک قرن نرسیده است. تاریخ اجتماعی در ایران سابقه‌ای بسیار کوتاه‌تر دارد و به دوره پس از جنبش مشروطیت می‌رسد. پس از انقلاب مشروطه برخی از تاریخ‌نگاران در بررسی تاریخ و به طور خاص رویدادهای اعتراضی منتج به جنبش مشروطیت به نقش مردم ایران پرداختند. کسروی از پیشگامان این رویکرد به شمار می‌آید. کتاب تاریخ مشروطه ایران او نخستین پرده‌برداری از کنشگران ناشناس جنبش مشروطه است. «به عقیده او، گسترش و پایداری جنبش نتیجه ایستادگی کسان گمنام، بازاریان، و مردم بی‌شکوه شهری بود.»<sup>۴</sup>

کسروی در مقابل تاریخ‌نگاری‌های نخبه‌گرا از جنبش مشروطه، که بر عاملیت منورالفکران، تجار متنفذ و رهبران مذهبی پایتخت استوار بودند، در اثر خود از جانفشانی‌های مردم گمنام و از دل‌بستگی آنان به آرمان‌های مشروطه حکایت کرده است؛ زیرا به ادعای او، «درس ناخواندگان و کم‌دانشان کوشیدند و بیشتر آنان یا جان باختند یا پراکنده شدند و چون کسانی نبودند که در پی نام و آوازه باشند و به خودنمایی بپردازند،

1. History of everyday life

2. Micro history

۳. پورت، «تاریخ از پایین، تاریخ زندگی روزمره و تاریخ خُرد»، ص ۴۲.

۴. منافزاده، «جایگاه کسروی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی»، ص ۴۸.

بیشترشان ناشناخته ماندند و به جای آنان، دروغ‌گویان و لافزنان به شناسانیدن خود برخاستند و چون کسی در برابر ایشان نبود و پاسخی به ایشان داده نمی‌شد، دروغ‌هایشان ریشه می‌دوانید و در آینده کمتر کسی به دروغ بودن آن‌ها می‌توانست پی ببرد.<sup>۱</sup>

دهه‌ها پس از این رویکرد کسروی، همچنان کنش‌های فردی و سیاسی آریستوکرات‌ها و رجال سیاسی و درباری در محور پژوهش‌های مورخان قرار داشت و در قیاس با تاریخ‌نگاری سیاسی و فکری، کمتر به تاریخ اجتماعی ایران پرداخته شد. برای نمونه، از دوره قاجار روایت‌های متکثر و متنوعی از کارگزاران حکومتی، نخبگان فرهنگی و مذهبی، و منورالفکران مستقل و دولتی وجود دارد. غالب مطالعاتی که در حوزه تاریخ قاجار انجام شده بر رویدادهای حول حکومت — به‌ویژه رویدادهای مهم سیاسی همچون نهضت تنباکو، جنبش مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی — و نقش نخبگان در این تحولات سیاسی متمرکز بوده، اما در مورد دیدگاه‌ها، کنش‌ها و مطالبات مردم در برهه‌های مختلف این دوره پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است.

در نگارش تاریخ ایران عموماً رویدادهای سیاسی و کنشگران نخبه آن‌ها مهم‌تر از بستر و زمینه اجتماعی به شمار آمده‌اند و پرداختن به تاریخ مردم مهجور و کم‌اقبال مانده است. در تاریخ‌نگاری دوره قاجار، همچون روند کلی تاریخ‌نگاری در ایران، مورخان اغلب با جداسازی نخبگان بقیه جامعه را به صورت کلیت بی‌هویتی به نام «توده» کنار گذاشته و قابل اعتنا برای مطالعه ندانسته‌اند. پرداختن به «بود» و «باش» مردم کسر شأن اکثر پژوهندگان و مورخان محسوب می‌شد.

کتاب جامعه‌نگاری عهد قاجار می‌کوشد در حوزه تاریخ‌نگاری مردم گام بردارد. از همین رو، با فاصله گرفتن از شرح روایت شاهان و حکایت نخبگان و نهادهای قدرت، سراغ مردم کوی و برزن این سرزمین در برهه‌ای از تاریخ — دوره قاجار — رفته است. این اثر با رویکرد «تاریخ‌نگاری روزمره» — که شاخه‌ای کمتر پرداخته‌شده از تاریخ‌نگاری اجتماعی است — عاملیتی متفاوت با تاریخ‌نگاری سنتی و نخبه‌گرا دارد و فعالیت‌ها و کنش‌های ناآگاهانه روزانه مردم را سوژه اصلی پژوهش خود قرار می‌دهد.

کتاب جامعه‌نگاری عهد قاجار ضمن توصیف تجربه‌ها و عادات و رسوم زندگی مردمان شهری و روستایی و سیر تغییراتی که در حوزه‌های مختلف زیست فردی و جمعی‌شان به واسطه تحولات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار و ورود اندیشه‌های تجدد غربی روی داد، به تأثیر متقابل دگرگونی اندیشه و کنش عمومی بر رویدادهای سیاسی اواخر قاجار می‌پردازد، تا نشان دهد چگونه فعالیت‌های روزانه و تکراری مردم در جامعه‌ای که دستخوش بازسازی‌های فکری و ساختاری است درگیر کنش‌ها و مقاومت‌های آگاهانه می‌گردد.

۱. احمد کسروی، «تاریخ هجده‌ساله را چرا نوشتیم»، چند مقاله (کلن: ۱۹۹۶)، ص ۲۲۵.



در رویکرد تاریخ‌نگاری روزمره طرح عقاید، باورها و حتی خرافات عامه به اندازه سپهر اندیشه‌ی روشنفکران و سیاستمداران در تاریخ‌نگاری اندیشه‌ی سیاست حایز اهمیت است. از سوی دیگر، متأثر از سبک و سیاق «تاریخ‌نگاری اجتماعی»، بر زیست اجتماعی مردم هم تأکید دارد و تلاش می‌کند تا تصویر جامعی از «بود» و «باش» و رفتار جمعی مردم ارائه دهد.

این کتاب با نگاهی بین‌رشته‌ای، که مبتنی بر تاریخی‌سازی علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی و اقتصادی است، نوع جدیدی از روش‌شناسی مطالعات تاریخی را اتخاذ کرده که تلفیقی نوآورانه از تجربه‌های تاریخ‌نویسی مردم است. اگرچه این شیوه از نگارش تاریخ خط سیر فراخی را طی می‌کند، با نگاهی جزئی‌نگرانه زندگی روزانه، مناسبات خانوادگی، کسب‌وکار و تفریح و سرگرمی، و فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانیان عهد قاجار را بررسی می‌کند. از این منظر، پرداختن به جزئیات آداب و رسوم روزمره، مانند آداب مهمانی و معاشرت، غذا خوردن، ازدواج و سفر و امثالهم، نه تنها به عنوان قطعاتی از پازل زندگی فردی و جمعی در آن دوره حایز اهمیت است، بلکه شرح کیفیت و چگونگی زندگی مردم عادی زوایای پنهان بستر فرهنگی و اجتماعی آن دوره را روشن می‌کند و می‌تواند به درک دقیق‌تر و وسیع‌تری از سیر تحولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار بینجامد. این نوع تاریخ‌نگاری حتی به ما کمک می‌کند که نگاه جامع‌تری به کامیابی‌ها و ناکامی‌های نخبگان فکری و رجال سیاسی در اصلاح جامعه قاجار داشته باشیم.

اگرچه گروه هدف در این کتاب مردم عادی هستند، آگاهانه از افتادن در دام تاریخ‌نگاری فرودستان پرهیز نموده و کوشیده‌ام نه تنها طبقه‌ی سرآمد را با نگاه ایدئولوژیک تخطئه یا حذف نکنم، بلکه با بیان خرده‌روایت‌های افراد شناخته‌شده و برجسته در کنار مردم بی‌نام‌ونشان، تصویر فراخ‌تر و عینی‌تری از زیست مردمان دوره قاجار را پیش روی مخاطب بگذارم.

قطعاً بیان خرده‌روایت‌های مردم عادی با روند کلی‌گرایی تاریخ‌نگاری سنتی که صرفاً بر تحولات و رویدادهای مهم سیاسی دوره‌های تاریخی تمرکز می‌کند مغایرت دارد. اما نقطه افتراق این اثر با تاریخ‌نگاری‌های سنتی پیشین بدین جا ختم نمی‌شود؛ در کتاب جامعه‌نگاری عهد قاجار کوشیده‌ام تجارب تاریخ عامه در دوره قاجار را به نثری سلیس، روان و زبانی ساده روایت کنم.

نگارنده در این باره به‌جد معتقد است که قلم‌فرسایی مغلق و حتی طنزانه نه تنها زیبنده تاریخ‌نویسی نیست، بلکه حتی از آفات نگارش تاریخ از گذشته تا به امروز بوده است. نظام‌های زبانی و آرایه‌های ادبی همچون حجابی مانع درک بی‌واسطه و آزادانه از روایت‌های تاریخ و عینیت یافتن تجارب تاریخی در ذهن مخاطب می‌شوند. راوی باید

بی‌پرده و مستقیم مخاطب را با تاریخ روبه‌رو کند تا پیش و بیش از آن‌که تاریخ را مطالعه کرده باشد، با بازسازی توأمان پدیده‌های تاریخی در ذهن خویش، روایت‌های تاریخی را تجربه کند. ابزار کار مورخ منابع تاریخی‌اند، نه بیان آراسته. چرا که به قول آدمیت، «تاریخ‌نگاری غیر از فن نقالی است.» این اثر کوشیده است با طرح جزئیات کم‌نظیر از گستره زندگی فردی و روایت‌های مستند از زیست اجتماعی، تصویر روشنی از گذشته زندگی مردم دوره قاجار را به نمایش بگذارد تا خواننده به تماشایش بنشیند.

اما روایت زندگی مردمان بی‌نام‌ونشان امری بس دشوار است؛ حتی اگر از دوره نه‌چندان دور «قاجار» باشد. دلیل آن، کمبود شدید داده‌ها و مستندات ذی‌ربط است. از آن‌جا که گفتمان غالب تاریخ‌نویسی نگارش تاریخ حکمرانان و رجال درباری و بازخوانی و تحلیل رویدادهای مهم سیاسی بوده است، منابع تاریخ‌نگاری سنتی و متون رسمی به‌جامانده از گذشته که محصول مورخان درباری است قادر به تأمین داده‌های مورد نیاز تاریخ‌نگاری اجتماعی و زیرشاخه آن، تاریخ‌نگاری زندگی روزمره، نیستند.

کتاب‌شناسی تاریخ قاجار در سیطره بلامنازع مورخان نخبه‌گرای سیاسی و فکری است. بنابراین فرودستان در حاشیه اوراق تاریخ جای گرفته‌اند. از این رو، جستجوی آنان در متن تاریخ نوشته‌ها امر پرمشقتی است. با وجود این، برای مطالعه زندگی روزمره گذشته‌های تاریخ به سراغ تمام منابع در دسترس از قبیل اسناد رسمی، قراردادها، عقدنامه‌ها، گزارش‌های رسمی پلیس، مکاتبات شخصی، روزنامه‌ها و مکتوبات آن دوره رفتم و از میان آن‌همه، در سفرنامه‌ها و روزنگارها رد پای بیشتری از مردم عادی یافتیم. این رو، در این پژوهش با گشاده‌دستی از این منابع بهره گرفته شده است.

خاطرات رجال ایرانی، در کنار سفرنامه‌هایی که مسافران، دیپلمات‌ها و بازرگانان از سفر به ایران در دوره قاجار نگاشته‌اند، شناخت جامعه ایرانی را از منظر «خودی» و «دیگری» به دست می‌دهد. اما به گفته آدمیت، «تاریخ‌نویسی خبرگی در شناخت منابع تاریخی است و فهم و دانش و خبرگی در بهره‌برداری از آن ضرورت دارد.» زیرا همواره بدفهمی از منابع و سوءتعبیر از رویدادهای تاریخی وجود داشته است. این امر در مورد سفرنامه‌ها، خاطرات و گزارش‌های غربیان از ایران مصداق بیشتری می‌یابد.

در دوران قاجار به‌ویژه در دوره حکمرانی ناصرالدین‌شاه به دلیل گسترش مراودات با اروپا تعداد چشمگیری از اروپاییان با عنوان دیپلمات، پزشک، باستان‌شناس، سیاح و حتی بازرگان به ایران سفر کردند. اغلب آن‌ها نیز تجربیات و مشاهدات خود را در قالب سفرنامه و خاطره‌نویسی به رشته تحریر درآوردند. این نوشته‌ها برای غربیان مشتاق به آشنایی با دنیای شرق بسیار جذاب بودند، زیرا دریچه‌ای به شرق افسانه‌ای و هزارویک‌شبی باز می‌کردند. ضمن آن‌که این گزارش‌ها و سفرنامه‌ها برای مأموران سیاسی اروپایی که به منظور

انجام مأموریت‌های دیپلماتیک راهی ایران می‌شدند راهنمای ذی‌قیمتی به شمار می‌رفتند. از آن‌جا که مسافران فرنگی در سفرنامه‌هایشان مشاهدات و برداشت‌های خود را از حوزه‌های گوناگون جامعه ایرانی از سر حیرت و غربت مواجهه بیگانه‌ای با سرزمینی شرقی با جزئیات گزارش داده‌اند، از منابع ارزنده شناخت ساختار اجتماعی دوره قاجار محسوب می‌شوند. البته نباید از نظر دور داشت که نظرهای مسافران اروپایی فارغ از برداشت‌های خطا و غرض‌ورزانه نبود. عمده مشکل سفرنامه‌ها شامل سوءبرداشت‌های ناشی از ناآگاهی و ناآشنایی با زبان فارسی و تاریخ و عرف این سرزمین، کلی‌سازی و تعمیم‌گرایی و بزرگ‌نمایی خصیصه‌ها و رفتارهای ناپسند جامعه ایرانی است. در این میان، آنچه برخی از پژوهشگران تاریخ با انگشت نهادن بر آن به نقد جدی سفرنامه‌ها پرداخته‌اند دیدگاه «شرق‌شناسانه» آنان است.

پیش‌فرض اروپامدار گفتمان شرق‌شناسانه مرجع قرار دادن غرب است. در ذیل این دیدگاه، جامعه ایرانی به دلیل اسارت در زنجیرهای «سنت» پای‌بسته در جهل و دچار زوال شده و تجدد و اندیشه‌های مدرن غربی می‌تواند افق‌های تازه‌ای به روی جوامع شرقی بگشاید و اسباب رشد آن‌ها را فراهم کند. این تفکر که برخی تاریخ‌نگاران آن را نوعی زمینه‌سازی برای استعمار و ورود تجدد غربی می‌دانند، در دلایلی که گوینو در کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی برای آشنایی با ملل شرق برشمرده مشهود است: «سروکار پیدا کردن با ملل، بدون شناسایی اوضاع و احوال روحی و فهمیدن مقاصد و طرز فکر آنان، فقط برای افتخارطلبانی خوب است که قصد جهانگیری داشته باشند، اما کسانی که مانند ما اروپاییان می‌خواهند ملل عقب‌افتاده را در مراحل تمدن و تکامل وارد نمایند و با آن‌ها پیمان اتحاد ببندند و به عبارت دیگر، آن‌ها را تحت‌الحمايه خود قرار دهند، باید در نخستین مرحله به طرز فکر و اوضاع و احوال فکری و روحی آنان کاملاً آشنایی حاصل نمایند. چه اگر غیر از این کنند، عملی را انجام خواهند داد که از روی عقل و شعور نبوده است و نتیجه‌ای جز این که منفور آن‌ها واقع بشوند، از اقدامات خود نخواهند گرفت.»<sup>۱</sup>

اما منتقدان تفکر شرق‌شناسانه به همان دام کلی‌سازی و مطلق‌انگاری‌ای افتادند که سفرنامه‌های فرنگیان را بدان سبب به چالش می‌کشیدند. آن‌ها در استنتاجی سطحی و تعمیمی نظرها و دریافته‌های غربیان از ایران را یکسره کنار گذاشتند و مدعی شدند که از سفرنامه‌ها نمی‌توان به ایران‌شناسی رسید. نگارنده اما در فاصله این دو نگرش متقابل گام برداشته است و با علم به این موضوع

۱. کنت ژوزف آرتور دو گوینو، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه م. ف. (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۲.

که رگه‌هایی از پیش‌داوری‌های شرق‌شناسانه و برداشت‌های سیاحانه در گزارش‌های اروپاییان وجود دارد به سراغ این منابع مهم تاریخ رفته است، زیرا در غیاب روایت‌های بومی از زیست اجتماعی در دوره‌های تاریخی، مشاهدات و یادداشت‌های مسافران خارجی از جامعه ایران با تمام ضعف‌هایشان از مهم‌ترین اسناد تاریخی و مردم‌شناسی به شمار می‌آیند. رویکرد گزارش‌گونه آن‌ها داده‌هایی ارزشمند در اختیار تاریخ‌نگاری خرد و اجتماعی قرار می‌دهد. نادیده انگاشتن آنان محروم شدن از منظرهای مستندی است که از دل تاریخ گشوده شده‌اند. با وجود این، تأکید بر استناد به این مراجع به معنی پذیرش بدون ارزیابی آن‌ها نیست، بلکه این مطالعه می‌کوشد با کنار هم قرار دادن روایت‌های متعدد مخاطب را از برداشت‌های ناصواب و سطحی عبور دهد و به درک قریب به واقعی از گذشته برساند.

نکته لازم به ذکر آن است که نقصان منابع تاریخی منحصر به سفرنامه‌های غربیان نیست. روزنگارها و خاطرات رجال دربار قاجار که یکی دیگر از منابع ارزشمند تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند نیز خالی از ابهام و ایراد نیستند. نگارش این روزنویس‌ها متأثر از ملاحظات گوناگونی بوده است. برای نمونه، برخی از شاهدگان خاطرات خود را به غرض‌ورزی و دشمنی با دیگری یا تطهیر خود نوشته‌اند.<sup>۱</sup> با وجود این، خاطرات رجال درباری که ناظر بر وقایع دربار و وابستگان آن بودند، از آن جهت که گوشه‌هایی از زندگی فردی و خانوادگی و تا حدی سیاسی کسانی را که در ساختار قدرت نقش داشتند روشن می‌کنند، گرانقدرند. ضمن آن‌که در لابه‌لای شرح رویدادهای روزمره به توصیف مناسبات و ارتباطات میان شاهدگان با یکدیگر و طبقات فروتر نیز پرداخته‌اند و بدین لحاظ ارزش دوچندان می‌یابند.

بدین شرح، در حالی که اطلاعات اندکی از روزمرگی‌های عامه مردم در اسناد رسمی و حکومتی به‌جامانده از دوره قاجار وجود دارد، سفرنامه‌ها و روزنگارها بیشترین امکان دسترسی را به سیاق معیشت مردمان گذشته می‌دهند. به منظور بهره‌گیری از هر گونه مستندات که ناظر بر این اطلاعات باشد، در این اثر از داده‌های روزنگارها، خاطرات و سفرنامه‌های داخلی و خارجی با همه نقصان‌ها و مشکلاتشان بهره برده‌ایم.

مورد لازم به ذکر دیگر آن‌که در کنار بدفهمی از منابع تاریخی، گمانه‌زنی و پیش‌داوری مورخ نیز از عوامل مداخله‌گر در تحقیق است. هنگامی که مورخ برداشت و تفسیر خود را به روایتش الحاق می‌کند، خواسته یا ناخواسته با تحمیل نظر خود، مانع از تبیین و درک مستقل و عمیق مخاطب از تاریخ می‌گردد.

به باور نگارنده، کار مورخ قضاوت آنچه می‌نگارد نیست. کار او جستجو در لابه‌لای

۱. منصوره اتحادیه، «خاطرات رجال و تاریخ‌نگاری روانی»، ماهنامه مهرنامه، شماره ۴، مرداد ۱۳۸۹، ص ۶۳.

منابع و چینش قطعات بیشتری از تکه‌های گمشده و مغفول تاریخ در کنار هم است تا طرح کامل‌تری از گذشته را پیش روی مخاطب خود قرار دهد. در این میان، اگر تصویر از آن گمشدگان تاریخ غنی این مرز و بوم باشد — که دلمشغولی خاص نگارنده است — تلاش و عشقی افزون‌تر می‌طلبد، چرا که سراغ گرفتن از آنان جستجوی اشاره‌هاست، نه متن‌ها. و صد البته یافتنشان چه گواراست.

کتاب جامعه‌نگاری عهد قاجار همچون اثر پیشین نگارنده، پرده‌نشینان عهد ناصری (۱۳۹۶)، که به جنبه‌های مختلف زیست زنان در عهد قاجار پرداخته، ادامه پژوهش حول گوشه‌نشینان تاریخ ایران و نگارش تاریخ از پایین است.

این اثر با عبور از مرزهای تاریخ‌نگاری سنتی به حوزه‌های گوناگون زندگی مردمان دوره قاجار وارد شده است. بنابراین، از رهگذر پرداختن به «طبقات اجتماعی»، «ساختار اقتصادی»، و «ساختار شهری» که سه فصل ابتدایی کتاب را به خود اختصاص داده است، بستر زیست اجتماعی و کسب‌وکار و معیشت عامه را به تصویر می‌کشد. در ادامه، در فصل‌های «خلق و خوی ایرانیان»، «آیین‌های ملی و مذهبی» و «آداب و رسوم و روزمرگی‌های مردم» رویکردی جزئی‌نگارانه می‌یابد و با نگاهی موشکافانه به زندگی روزانه جامعه قاجار می‌پردازد. از این منظر، به پوشش و آرایش مردان و زنان، آداب و رسوم مهمانی، عادات تغذیه و نوع خورد و خوراک، چگونگی سفر کردن، وضعیت بهداشت و درمان، رسوم و عرف حاکم بر ازدواج و آیین‌ها و جشن‌ها و سوگواری‌های ملی و مذهبی پرداخته می‌شود. در این میان، بهره‌مندی از عکس‌های نفیس کتاب‌های گنجینه عکس‌های ایران اثر زنده‌یاد ایرج افشار، سیمای تهران و میدان توپخانه تهران بر غنای این صفحات افزوده است.

شاید کنار هم قرار دادن موضوعات مختلفی چون اقتصاد، آداب و عادات زندگی روزمره، کالبد شهری و بناهای مسکونی، خلیقات ایرانیان و مواردی از این دست در قالب هیچ‌یک از تاریخ‌نگاری‌های معمول نگنجد. اما چه باک اگر با گذر از تقسیم‌بندی‌های کلاسیک تاریخ‌نگاری و گریز از چهارچوب‌های روایتگری، از گستره فراخ و گوناگون زندگی مردمان گذشته گوشه‌هایی برگزیده‌ام و کنار هم گذارده‌ام تا تصویری کلی از جامعه ایران عهد قاجار به دست خواننده دهم. هرچند آگاهم که هر فصل کتاب می‌تواند عنوان پژوهشی مستقل با ارائه‌ناگفته‌هایی مفصل‌تر باشد، جامعه‌نگاری عهد قاجار بر آن است که چشم‌انداز جدیدی پیش روی علاقه‌مندان تاریخ اجتماعی ایران بگشاید و شاید هم آغاز مسیری تازه در روایتگری تاریخ مردم این سرزمین باشد. تاریخ‌نگاری داستان‌گشوده‌ای است که پایان ندارد.

\*\*\*

سطوری که پیش روی خواننده است، در برهه‌ای از سخت‌ترین سال‌های زندگی نگارنده به تحریر درآمده است. اغراق نیست اگر بگویم که بیشترین انگیزه‌ام در نگارش این اثر پناه بردن به روایت زندگی مردان و زنانی خاموش و در عهدی دور برای گریز از رنج‌ها و لحظات ملتهم بوده است. از این رو، صفحات این دفتر را به روح بلند پدرم و روان مادرم که در همین ایام بر بستر بیماری‌اش و سپس به سوگش نشستم نثار می‌کنم. در طول چهار سال کار مستمر این کتاب بیش از هر کسی مدیون همسرم دکتر رضا کامیاب مقدس هستم که پیوسته نگران به انجام رساندن این کتاب بود. اگر حمایت‌های بی‌دریغش را در آن روزهای دشوار نداشتم، این اثر هرگز به تحریر و طبع نمی‌رسید. بیش از آن‌که بتوانم سپاس خود را به قلم بیاورم، به او مدیونم. همچنین از فرزندانم علیرضا و باران که با محبت و شکیبایی خویش مرا همراهی کردند بسیار سپاسگزارم.

پریسا کدیور  
فروردین ۱۴۰۰

## نظام طبقاتی در دوره قاجار

جامعه ایران در دوره قاجار را با رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان به چهار طبقه اجتماعی-اقتصادی تقسیم کرد. رده‌بندی جامعه ایران در این طبقات چهارگانه بر اساس میزان عایدات، محل عایدات و امرارمعاش، و موقعیت اجتماعی صورت گرفته است.

### سرآمدان اجتماعی و اقتصادی

طبقه نخست، طبقه سرآمدان مالی و اجتماعی بود. سرآمدان مالی شامل شاهزادگان قاجار، رجال درباری صاحب‌اللقاب، اعیان و اشراف شهری، و خان‌ها و زمینداران بزرگ می‌شد. به روایت علی‌اصغر شمیم، «اشراف و اعیان هر شهر کسانی بودند که یا برحسب تمول سرشار و یا به علت تقرب اجدادی به دستگاه حاکمه و یا بر اثر انجام خدمات قابل توجه به دولت به کسب لقب نایل گردیده بودند. این گروه اجتماعی را می‌توان نظیر طبقه نجبا و اصیل‌زادگان جامعه‌های قرون وسطایی اروپا دانست.»<sup>۱</sup>

در متون تاریخی مرتبط با قاجار همواره دو واژه اعیان و اشراف همراه با یکدیگر برای معرفی طبقه سرآمد به کار رفته است. شاید به این دلیل که خاندان‌های برجسته‌ای که از اهمیت و احترام سایر طبقات جامعه برخوردار بودند خاستگاه یکسانی نداشتند. در یک نگاه کلی، موقعیت ممتاز این خاندان‌ها متأثر از جایگاه سیاسی، اقتصادی و موقعیت موروثی آن‌ها بود.

اشرافیت سنتی شامل خانواده‌هایی می‌شد که با شاه قاجار نسبت داشتند. از آن‌جا که تعداد فرزندان فتحعلی‌شاه بسیار زیاد بود، تعداد این خانواده‌ها به هزار می‌رسید. در میان طبقه اشراف هم قشر بندگی وجود داشت. به گفته خانم پیرنیا، از نوادگان مظفرالدین‌شاه و نوه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، شاهزاده‌ها و نوادگانی که به خانواده سلطنتی متصل می‌شدند و سلطنت در آن‌ها تداوم داشت «قاجار»، و بقیه وابستگان به ایل که عموماً فرزندان و نوادگان فتحعلی‌شاه بودند

۱. علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران: مدبر، چاپ هفتم، ۱۳۷۵)، ص ۳۷۶.

«قجر» خوانده می‌شدند.<sup>۱</sup> بنابراین شاهزاده‌هایی که از تبار عباس میرزا بودند، چون سلطنت از نسل عباس میرزا ادامه یافته بود، وضعیت مالی و اعتبار اجتماعی بالاتری داشتند.

طبقه اشراف سنتی در صدر طبقات اجتماعی و بعد از پادشاه قاجار قرار داشت. خاندان‌های این طبقه دارای سنت و رسوم ویژه‌ای بودند، از جمله آن‌که از طبقات پایین جامعه همسر اختیار نمی‌کردند. اما در بسیاری مواقع آداب اشرافی رعایت نمی‌شد. برای نمونه، شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما پس از همسر اولش، دختر مظفرالدین‌شاه، زنان دیگری هم اختیار کرد که همگی از طبقات فروتر بودند. یا خود ناصرالدین‌شاه که حرمسرایش پر از زنان و دختران روستایی بود، و نیز برخی از رجال دربارش، که حتی لقب اشرافی داشتند، پیش از آن در زمره خدم و حشم دربار بودند.

بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که طبقه اشرافی قاجار با سنت اشرافیت غرب، که در آن گذار از طبقات پایین به بالا بسیار مشکل بود و خلوص خونی و حفظ آداب و رسوم اشرافی اهمیتی حیاتی داشت، قابل مقایسه نبود.<sup>۲</sup> اشرافیت در آن دوره می‌توانست پدیده‌ای یک‌نسلی باشد که با موقعیت سیاسی یا ثروت حاصل شده بود؛ خانواده‌هایی چون مستوفی بدون آن‌که نسبتی با شاهان قاجار داشته باشند، به دلیل جایگاه سیاسی و تمکن مالی توانستند زمین و ملک زیادی بخرند و در زمره زمینداران بزرگ درآیند. این دسته از خانواده‌ها، که به مرور خود را بالا کشیده بودند، برای کسب مشروعیت با اشراف سنتی و صلت خانوادگی کردند و واجد امتیازات اشرافی شدند. بدین‌گونه، طبقه اشراف قاجار در گذر زمان بسط یافت و خانواده‌هایی که نسبت سببی با شاهان قاجار داشتند نیز بدان افزوده شدند.

نخبگان اجتماعی، که می‌توان آن را معادل notability به معنای «اشخاص برجسته» در زبان انگلیسی دانست، فاقد اصل و نسب سلطنتی و اشرافی بودند و وضعیت اقتصادی پایین‌تر از اشراف داشتند، اما نفوذ و جایگاهی که در حوزه اجتماعی زندگی‌شان داشتند آنان را در زمره سرآمدان محلی قرار می‌داد. بازرگانان بزرگ، کارگزاران بلندمرتبه حکومتی و رجال دینی که به واسطه اعتبار مذهبی‌شان بدین موقعیت بالا دست یافته بودند — مانند امامان جمعه، مجتهدها و روحانیون طراز اول، شیخ‌الاسلام‌ها، روحانیون رده متوسط و بالاخره سیدهای متنفذ — به ترتیب امتیاز در این گروه جای می‌گرفتند.

یکی دیگر از گروه‌های نخبه اجتماعی «منورالفکر»ان یا روشنفکران بودند. روشنفکری مشخصاً از نیمه دوم دوره ناصری شکل گرفت. فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون و مدرسه سیاست، تحصیلکردگان و اروپارفتگان اعضای این گروه نوظهور اجتماعی را تشکیل می‌دادند. ناگفته نماند که خاستگاه اجتماعی غالب آن‌ها طبقه ممتاز بود، زیرا

۱. «آداب اشرافی ما» (گپی کوتاه با عروس میرزا حسن خان مشیرالدوله)، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۱۴۲.

۲. احمد اشرف، «شبه‌اشرافیت ایرانی، اشرافیت نبود»، مهرنامه، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.



تحصیل در مدرسه دارالفنون و رفتن به غرب تنها برای شاهزاده‌ها و پسران رجال عالی‌رتبه میسر می‌گشت. بعضی از منورالفکران وارد دیوان‌سالاری شدند و به خدمت حکومت درآمدند. بیشتر آن‌ها با چاپ و انتشار روزنامه، تأسیس مدارس جدید، ترجمه آثار سیاسی و اجتماعی غرب و نوشتن مقاله‌ها و رساله‌های جسورانه و اعتراضی تأثیر بسزایی در روشنگری و آگاهی بخشیدن به جامعه شهری به‌ویژه طبقه متوسط و متمکن داشتند. روشنفکران با به راه انداختن گفتمان اصلاح‌طلبی و تحول و تجددخواهی نقش مهمی در پیدایش و رشد جریان مشروطه‌خواهی ایفا کردند و در جریان جنبش مشروطیت، به همراه روحانیون، رهبری و هدایت مبارزات را به عهده گرفتند.

خودآگاهی طبقاتی اواخر دوره قاجار، که معلول افزایش سطح سواد عمومی و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی بود، منتج به انقلاب مشروطه شد؛ انقلابی که به گواه اکثر صاحب‌نظران انقلاب طبقه متوسط شهری بود که فعال‌ترین طبقه در رویدادهای اجتماعی به شمار می‌آمد. در اغلب شورش‌های شهری که عموماً بر سر مسائلی چون کمبود و گرانی مواد غذایی، مالیات‌های سنگین یا ظلم حکام و عمالشان روی می‌داد، طبقه متوسط بیشترین نقش را داشت. کسبه و پیشه‌وران برای آن‌که صدای اعتراض و خشم خود را به گوش عوامل حکومت برسانند از حربه تعطیلی بازار استفاده می‌کردند و غالباً نیز از حمایت روحانیون و علما برخوردار بودند. از آن‌جا که بازار شریان اصلی شهر و نبض تپنده مالی ولایات محسوب می‌شد، معمولاً حکام در صدد برآوردن مطالبات معترضان برمی‌آمدند.

طبقه سوم طبقه فرودست و کم‌بضاعت اقتصادی-اجتماعی بود که در جامعه شهری شامل مستخدمین، کارگران روزمزد، چاروادارها، دوره‌گردها و حمالان می‌شد و در جامعه روستایی و ایلیاتی اکثریت گسترده روستاییان و عشایر را در خود جای می‌داد. دسته چهارم افراد بی‌طبقه بودند که از لحاظ سبک زندگی و شیوه تولید انگل‌وار می‌زیستند. مطرب‌ها، لوتی‌ها، دراویش و متکدیان در زمره این دسته قرار داشتند.

زنان بدون آن‌که عاملیتی در جایگاه اجتماعی‌شان داشته باشند به واسطه مرد خانواده (پدر یا همسر) در یکی از طبقات اقتصادی-اجتماعی جای می‌گرفتند، اما به دلیل محدودیت حضور در اماکن عمومی و سنت‌های حاکم بسیاری از امتیازات اجتماعی مردان هم‌طبقه خود را نداشتند.

از آن‌جا که حضور زنان در عرصه عمومی مقبول و پسندیده نبود، زنان طبقه سرآمد به‌ندرت از خانه بیرون می‌آمدند. با این وصف، زنان شاغل که عموماً از طبقه فرودست بودند به دلیل رفت‌وآمد در کوی و برزن «محترمه» شمرده نمی‌شدند و اغلب به آن‌ها اهانت می‌شد. مشاغلی که زنان بر عهده داشتند شامل مشاطه‌گری، قابلگی، دلاکی، دلالی،

خدمتکاری، مرده‌شویی، مطربی، دایگی، روضه‌خوانی و امثالهم بود. البته در میان این مشاغل، دایگی و روضه‌خوانی موقعیت بهتری داشتند. زنان روضه‌خوان در مجالس و مهمانی‌هایی که به مناسبت‌های مذهبی برپا می‌شد، همچون نذری دادن، مولودی‌خوانی، سوگواری‌ها و عزاداری‌های مذهبی و غیره حضور می‌یافتند و مجلس را اداره می‌کردند. زنان روضه‌خوان در شهر و محله خود شهرت داشتند. نقل است که «در دوره محمدشاه زنی واعظ به نام حاجیه ام سلمه مشهور به رابعه ثانی که در وعظ زنان استعداد خاصی داشت و محمدشاه به ذوق و سخنوری او پی برده بود، حاجیه را به کرمان فرستاد تا اهالی کرمان نیز از وعظ او مستقیماً مستفید شوند»<sup>۱</sup>.

در مقایسه با زنان شهری، زنان ایلداتی و روستایی از آزادی‌های اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. آنان در تأمین معاش خانواده در کنار مردان در تولید صنایع دستی و فراورده‌های شیانکارگی نقش پررنگی داشتند.

تقسیمات طبقاتی جامعه قاجار به صورت مشخصی از طریق پوشش، آداب و رفتار معاشرتی و شیوه زندگی در عرصه عمومی هویدا بود؛ مثلاً، لباس و کلاه مردان موقعیت اجتماعی و تمکن مالی آن‌ها را نشان می‌داد: تجار و بازرگانان فینه با عمامه شیرشکری یا مندیل یا کلاه‌پوست بخارایی به سر می‌گذاشتند. اعیان و اشراف هم کلاه‌های بلند داشتند. اندازه طول کلاه‌ها در رقابت برای به رخ کشیدن شأن و منزلت اجتماعی به تدریج آن‌قدر بلند شد که به ۷۵ سانتیمتر هم رسید. مردان طبقه متوسط عمدتاً کلاه‌های نم‌دی بر سر می‌گذاشتند و فقرا که توان خرید کلاه نداشتند پارچه‌ای کوتاه بر سر می‌بستند، زیرا در دوره قاجار تمام مردان سر خود را می‌بایست می‌پوشاندند و این نشانه شرافتشان بود. اگر مردی پوشش بر سر نداشت او را مجنون می‌پنداشتند. علما، روحانیون و طبیبان که منزلت و جایگاه اجتماعی داشتند به جای کلاه عمامه بر سر می‌گذاشتند. رنگ عمامه خود بر تمایزات دیگری دلالت داشت.

اعیان و اشراف حتی اگر تمول و ثروت خود را از دست می‌دادند، باز هم لقب و افتخارات و فاصله طبقاتی خود را با جدیت حفظ می‌کردند. از آن طرف، طبقات فروتر نیز به فکر برهم زدن این ترتیبات و از میان بردن این شکاف نبودند. یکی از سیاحان اروپایی دربارهٔ هنجارهای جامعه دوره قاجار چنین می‌نویسد: «توصیف آداب معاشرت در ایران جزئیات و ریزه‌کاری مفصل دارد. اما هر کسی چندوچون آن را می‌داند و از ابتدای جوانی چنان به سهولت رعایت می‌کند و در واقع چنان در مدارج اجتماعی هویداست که هیچ فردی در بدترین شرایط، از موقعیت دقیق و مناسب خود و آداب و اصول مربوط به آن بی‌خبر نیست»<sup>۲</sup>.

۱. مریم عاملی رضایی، سفر دانه به گل (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۹)، ص ۳۰.

۲. جیمز موریه، سفر از راه ایران، ارمنستان و آسیای کوچک به قسطنطنیه در سال‌های ۱۸۰۸-۱۸۰۹، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، چاپ اول، ۱۳۸۶)، ص ۲۸۸.

از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره ناصری اختلافات و فاصله طبقاتی در جامعه امری مسلم و مشیت الهی پنداشته می‌شد. از همین رو تفاوت‌های طبقاتی موجب برانگیخته شدن خصومت و شورش‌های بین طبقاتی نمی‌شد. این نگرش تسلیم و رضا به تقسیم‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی مکتوم و تمایز و امتیازهای ناشی از آن به تدریج از دوره تکوین مشروطه در اواخر دوره مظفری از سوی طبقه متوسط به چالش کشیده شد.

### طبقه متوسط

در رأس طبقه متوسط تجار و بازرگانان خرده‌پا بودند، اما پیکره این طبقه اجتماعی-اقتصادی را اهالی بازار تشکیل می‌دادند که شامل «کسبه» (فروشنندگان اجناس)، «پیشه‌وران» (صاحبان فن و حرفه) و «صنعتگران» می‌شد. میرزاها، روحانیون و اطبا نیز در این طبقه جای می‌گرفتند. با گسترش بوروکراسی اداری و تشکیلات دولتی و خدمات شهری از نیمه سده سیزدهم ه.ق، موجب‌بگیران دولتی نیز به طبقه متوسط شهری پیوستند و این طبقه وسیع‌تر شد. نکته قابل توجه آن‌که این گروه نوظهور در طبقه متوسط از ثبات درآمد مکفی برخوردار نبودند، چرا که پرداخت دستمزد موجب‌بگیران دولتی و کارگران اغلب ماه‌ها به تعویق می‌افتاد.

### کاسبان

کاسبان دکاندارهای فروشنده کالا بودند؛ مانند بقالان، بزازان، علافان، قصاب‌ها، صرافان، توتونچیان، قنادان و غیره. برخی از اصناف راسته مخصوص به خود را در بازار داشتند، مانند پارچه‌فروشان که در بازار بزازها مستقر بودند. برخی دکان‌ها مانند دکان‌های آذوقه و تنباکوفروشی در بازار پراکنده بودند. مطابق آمار سال ۱۲۶۹ ه.ق/۱۲۳۱ ه.ش، که یک سال پس از قتل امیرکبیر تهیه شده است، از کل دکان‌های بازار تهران که مجموعاً ۳,۷۹۱ باب «دایر» بود، ۱,۳۵۴ باب یعنی ۳۵ درصد دکان‌ها آذوقه‌فروشی بودند. از این میان، بقالی با ۵۳۲ باب، عطاری با ۲۱۳، نانوايي با ۱۹۹، سبزی‌فروشی با ۹۸ و قصابی با ۸۹ باب به ترتیب بیشترین دکان‌ها را تشکیل می‌دادند. پس از دکان‌های خوراکی‌فروشی، دکان تنباکوفروشی بزرگ‌ترین تعداد دکان را شامل می‌شد: ۱۰۹ دکان.<sup>۱</sup> علاوه بر دکان‌هایی که در بازار بودند، در محلات مختلف تهران نیز دکان‌های متعددی وجود داشت. در آمار تهیه‌شده به تاریخ ۱۳۲۰ ه.ق/۱۲۸۱ ه.ش، تعداد دکان‌های محله دولت ۲,۵۴۶، محله سنگلج ۱,۸۲۴، چال میدان ۱,۴۵۳ و محله عودلاجان ۱,۳۱۴ باب بوده است.<sup>۲</sup> نکته جالب آن‌که نوع کالایی که هر صنف می‌فروخت معلوم و مشخص بود. مثلاً، آنچه مربوط به

۱. منصوره اتحادیه، اینجا طهران است، مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۲۶۹-۱۳۴۴ ه.ق (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۷).

۲. همان، ص ۳۸۸.



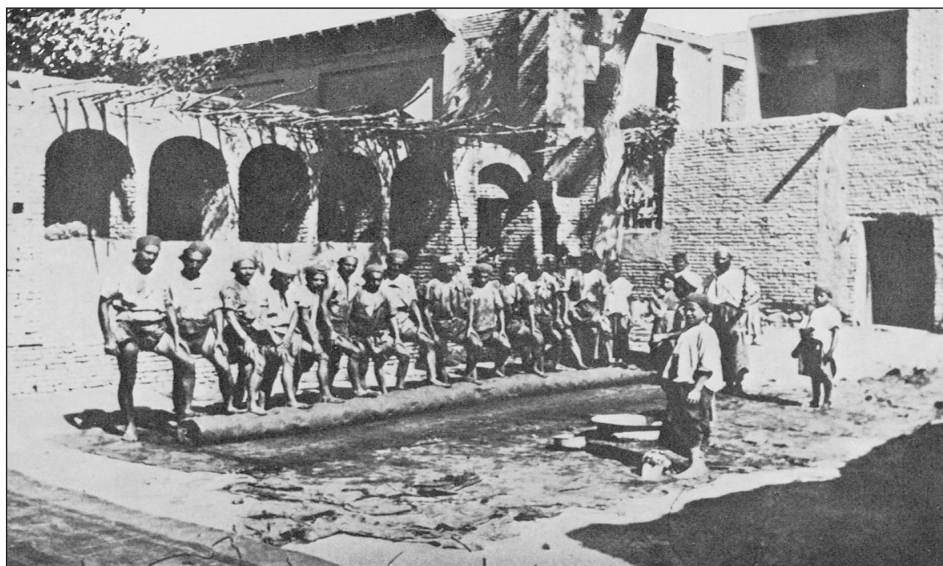
عطاری

صنّف بقال بود عطار نمی فروخت، یا قند و شکر و ادویه و کالاهایی که مختص عطاری بود هیچ صنّف دیگری عرضه نمی کرد. از اواخر دوره قاجار، به‌ویژه از دوران تکوین مشروطه، عکاسی، نفت‌فروشی، دوچرخه‌سازی، مبل و میز و صندلی‌فروشی، سیگارفروشی و دواخانه به دکان‌ها افزوده شد و افزون بر این‌ها، فروش اجناس لوکس و خارجی به صورت متمرکز در «مغازه»<sup>۱</sup> صورت گرفت.

#### پیشه‌وران

پیشه‌وران صاحبان هنر و فنونی بودند که یا صرفاً در قبال ارائه خدمات دستمزد می گرفتند؛ مانند مقنی‌ها، بناها، سلمانی‌ها، پنبه‌زان، صحافان و غیره، یا کالاهای تولید خود را در دکان‌هایشان می فروختند؛ مانند خبازان، طبابخاشی‌ها، خیاطان، درودگران، کلاه‌دوزان، دباغ‌باشی‌ها، دواتگران (سماورسازان) و بسیار تولیدکننده پیشه‌ور دیگر. پیشه‌وران برخلاف کسبه مجامع صنفی منظمی داشتند.

۱. دکان‌های خیابان لاله‌زار را که بزرگ‌تر و جدید بودند «مغازه» می خواندند. مغازه‌ها از دکان‌های بازار گران‌تر بودند.



نمدملان

پیشه‌وران ماهر و حرفه‌ای شاگردان و کارگران روزمزد داشتند. آن‌ها «فقط از خانواده‌های خودشان شاگرد می‌پذیرفتند، اختلافات را در محاکم حل اختلاف خودشان فیصله می‌دادند، موازین حرفه‌ای و صنعتی خاصی بین خود به کار می‌بستند، از قهوه‌خانه و حمام و راسته بازار و زورخانه و حتی گورستان خاص خود استفاده می‌کردند و مراسم، نشانه‌ها و در بعضی موارد قواعدی سرّی برای پنهان داشتن اسرار حرفه‌ای خود داشتند. این صنوف، در یک کلام، گروه‌های بسته‌ای بودند»<sup>۱</sup>.

در میان پیشه‌وران مشاغل تقریباً ارثی بود. برای نمونه، درودگر در وهله نخست حرفه خود را به پسرانش می‌آموخت تا وقتی آن‌ها به سن بلوغ رسیدند به کمک او آیند. آن‌ها حتی روابط سببی را هم به گروه و صنف خود محدود می‌کردند، یعنی برای پسرانشان دخترانی از خانواده‌های هم‌صنف می‌گرفتند.

اطلاعات پراکنده‌ای از کسبه و پیشه‌وران برخی از شهرهای بزرگ آن دوره موجود است؛ یک گزارش مالیاتی از اصفهان در دوره ناصری (۱۲۵۶ ه.ق/۱۲۱۹ ه.ش)، ۱۹۷ صنف کاسب و پیشه‌ور را نام برده که برخی از آن‌ها بافندگان، پنبه‌زان، سراج‌ها، کلاه‌دوزان، خیمه‌دوزان، زرگران، نقره‌کاران، کفاش‌ها و عبادوزان بودند.<sup>۲</sup> در همان

۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، شمس‌آوری و مدیرشانه‌چی (تهران: مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۸)، ص ۲۱.

۲. میرزا حسین‌خان پسر محمدابراهیم‌خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: شنگرف، ۱۳۸۷)، صص ۸۱-۹۰.

گزارش مالیاتی، قریب به دویست پیشه در تهران آورده شده است.<sup>۱</sup> اغلب کسب و کارها تا اواخر دوره قاجار کم‌وبیش ادامه یافتند. در تهرانِ اواخر این دوره، ۱۴ نوع تجارت، ۸۹ نوع کسب و ۹۹ نوع پیشه وجود داشت.<sup>۲</sup>

در کنار کسبه و پیشه‌وران، صنعتگران هم در بازار مشغول به کار بودند. مسگران، نقره‌کاران و زرگران، درودگران، سراج‌ها، و کفش و کلاه‌دوزان راسته مختص به خود را در بازار داشتند و دکان‌های تفنگ‌سازان و صحافان و فلزکاران هم در بازار پراکنده بود. البته از آن‌جا که صنعتگران از اصناف سابقه‌دار بودند می‌کوشیدند تا در کنار هم متمرکز باشند، حتی اگر خارج از بازار در یکی از محلات شهر کنار هم قرار گیرند.

صنعت در ایران عموماً دستی بود و کارگاه‌ها متشکل از ابزارآلات ساده و مختصر بودند. از همین رو، به‌راحتی می‌توانستند در راسته بازار یا درون محلات مسکونی شهر جای بگیرند. در ابتدای قرن سیزدهم هجری صنعت در شهرهای ایران به غیر از صنعت خانگی که شامل انواع بافندگی فرش و شال و ابریشم می‌شد محدود به صنعت نساجی بود. به گفته لرد کرزن، که در اواخر قرن نوزدهم/اوایل قرن سیزدهم هجری در ایران حضور داشت، «در ایران اساساً کارخانه به آن معنا که در اروپا شناخته می‌شود وجود ندارد. صنعت نیز به معنای استفاده از بخار و آب برای انتقال نیرو و ایجاد حرکت هنوز پدیده ناشناخته‌ای می‌باشد.»<sup>۳</sup> بازرگانان معروف و ثروتمندی چون حاج محمدحسین امین‌الضرب<sup>۴</sup> اولین گام‌ها برای تولید صنعتی را با ایجاد کارخانه‌های کوچک مانند کارخانه تولید برق و ابریشم‌بافی برداشتند. از نیمه سده سیزدهم هجری کارخانه‌های کوچکی مانند کاغذسازی، مهمات‌سازی و شیشه و چاپ در کنار کارگاه‌های سنتی صابون‌پزی، آجرسازی، چوب‌بری و صنایع بافندگی شروع به فعالیت کردند. این کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی کوچک بودند و حداکثر ۳۰ کارگر داشتند.

در دهه نخست قرن بیستم م/چهاردهم هجری مراکز تولیدی متعلق به سرمایه‌گذاران خارجی دارای بیشترین کارگران صنعتی بودند؛ در سال ۱۹۱۴ م/۱۳۳۲ هجری، ۷,۰۰۰ تا ۸,۰۰۰ کارگر در شرکت نفت ایران و انگلیس و ۴,۰۰۰ تا ۵,۰۰۰ نفر در شیلات دریای خزر که متعلق به روس‌ها بود کار می‌کردند. علاوه بر این، اروپاییان ۴۱ کارگاه بزرگ در سرتاسر ایران ایجاد کردند که بیش از ۱,۱۰۰ کارگر در آن‌ها مشغول به کار بودند.<sup>۵</sup> البته باید توجه داشت که این کارگران ماهر صنعتی در مقایسه با کارگران سنتی که از قدیم در

۱. همان، صص ۹۳-۱۲۲.

۲. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران در عهد قاجاریه، ۱۲۱۵-۱۳۳۲ هجری، ق، ترجمه یعقوب آژند (تهران: گستره، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۵.

۳. به نقل از صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته (تهران: روزنه، چاپ هفتم، ۱۳۸۹)، ص ۴۷.

۴. محمدحسین امین‌الضرب، پسر حاج محمدحسن امین‌الضرب، از تجار و ملاکین مشهور و آزادی‌خواه دوره مشروطه بود.

۵. به نقل از صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته، صص ۱۹۸-۱۹۹.